



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

FINANCIAL
TIMES

حمایت از نتانیاهو علیه ایران

فرانسیس فوکویاما

استاد دانشگاه استنفورد

هنگامی که ترامپ برای اولین بار در سال ۲۰۱۶ انتخاب شد، به آسانی می‌شد باور کرد که این اتفاق نامتعارف بوده و به نوعی انحراف شبیه است. او در مقابل رقیب ضعیفی رقابت می‌کرد که چندان ترامپ را جدی نمی‌گرفت و به هر حال ترامپ آرای مردمی را کسب نکرد. سپس هنگامی که جو بایدن در سال ۲۰۲۰ برای یک دوره چهارساله پس از دوران فاجعه‌بار ترامپ به کاخ سفید بازگشت، اوضاع به حالت عادی خود برگشت. پس از انتخابات روز سه‌شنبه، اکنون به نظر می‌رسد که این دوران بایدن است که نامتعارف بوده و ترامپ در حال حاضر یک دوره جدید را در سیاست داخلی ایالات متحده و احتمالاً سیاست خارجه آغاز می‌کند. لازم به ذکر است که آمریکایی‌ها با آگاهی کامل از اینکه ترامپ چه کسی بود و چه چیزی را نمایندگی می‌کرد، رای دادند. او نه تنها اکثریت آرای مردمی و تمامی ایالت‌های کلیدی را به دست آورد، بلکه جمهوری خواهان مجلس سنا را به کنترل خود درآوردند و ظاهراً برای مجلس نمایندگان نیز این اتفاق رخ دهد. همچنین با توجه به تسلط فعلی آنها بر دیوان عالی، آنها اکنون قرار است تمام شاخه‌های اصلی دولت را در اختیار بگیرند. لیبرالیسم کلاسیک، دکترینی است که حول محور کرامت و شرافت برابر افراد از طریق حاکمیت قانون که از حقوق آنها محافظت می‌کند، ساخته شده است. اما طی نیم قرن گذشته، این انگیزه اساسی دستخوش دو تحریف بزرگ شد؛ اولین مورد ظهور نئولیبرالیسم بود؛ یک دکترین اقتصادی که توانایی دولت‌ها را برای محافظت از کسانی که از تغییرات اقتصادی آسیب دیده‌اند کاهش می‌داد. جهان در مجموع بسیار ثروتمندتر شد، در حالی که طبقه کارگر شغل و فرصت را از دست داد. همچنین قدرت از مکان‌هایی که میزبان انقلاب صنعتی اولیه بودند به آسیا و سایر بخش‌های جهان در حال توسعه منتقل شد. این تغییرات در نتایج انتخابات روز سه‌شنبه ایالات متحده منعکس شد. پیروزی جمهوری خواهان حول رای دهنندگان طبقه کارگر سفیدپوست شکل گرفت اما ترامپ در عین حال توانست توجه‌رای دهنندگان بیشتری را از جوامع سیاه‌پوست و هیسپانیک در مقایسه با سال ۲۰۲۰ به خود جلب کند و این در مورد مردان بیشتر صدق کرد. به عبارتی، برای آنها طبقه جامعه بیشتر از نژاد اهمیت داشت. دونالد ترامپ نهنه‌تها می‌خواهد نئولیبرالیسم را عقب براند، بلکه تهدیدی بزرگ برای خود لیبرالیسم کلاسیک است و این تهدید در تمامی مسائل مربوط به سیاست قابل مشاهده است. ریاست جمهوری جدید ترامپ هیچ شباهتی به دوره اول او نخواهد داشت و سوال واقعی در این مرحله، نیت خصمانه او نیست، بلکه توانایی او در اجرای واقعی آنچه تهدید می‌کند است. بسیاری از رای دهنندگان به سادگی سخنان او را جدی نمی‌گیرند، در حالی که جمهوری خواهان جریان اصلی معتقدند که سیستم آمریکایی مانع از انجام بدترین عملکردها می‌شود. به هر حال این یک اشتباه است و ما باید مقاصد اعلام‌شده او را بسیار جدی بگیریم. ترامپ در خصوص مسئله مهاجرت، دیگر به سادگی نمی‌خواهد مرزها را ببندد. او می‌خواهد تا حد امکان ۱۱ میلیون مهاجر غیرقانونی را که در حال حاضر در کشور هستند اخراج کند. برخی از مهم‌ترین تغییرات در سیاست خارجی و ماهیت نظم بین‌المللی رخ خواهد داد. اوکراین بزرگترین بازنده است و نحوه دست‌وپنجه‌نرم کردن این کشور در مقابل روسیه حتی پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز پررنگ بود و ترامپ می‌تواند با خودداری از ارسال تسلیحات، با شرایط روسیه موافقت کند؛ همانطور که مجلس نمایندگان تحت کنترل جمهوری خواهان به مدت ۶ ماه در زمستان گذشته این کار را انجام داد. ترامپ به‌طور خصوصی تهدید کرده است که از ناتو خارج خواهد شد، اما حتی اگر این کار را نکند، می‌تواند با عدم رعایت ضمانت دفاع متقابل ماده ۵، ائتلاف را به شدت تضعیف کند. هیچ قهرمان اروپایی وجود ندارد که بتواند جای آمریکا را به عنوان رهبر اتحاد بگیرد، بنابراین توانایی آینده آن برای ایستادگی در برابر روسیه و چین در سایه‌ای از شک و تردید است. ترامپ به‌طور مادرزادی از استفاده از قدرت نظامی متنفر است اما خاورمیانه شاید یک استثناء باشد؛ جایی که احتمالاً ترامپ از جنگ‌های بنیامین نتانیاهو علیه حماس، حزب‌الله و ایران حمایت می‌کند.

دیپلماتی بودگورنی، رئیس هیئت‌رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، محمد رضا شاه پهلوی شاه ایران، گونید برتف، رئیس هیئت‌رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، الکسی کاسینکین رئیس شورای وزیران شوروی، آندری گومیکو وزیر امور خارجه شوروی

تاریخ
دیپلماسی

روابط اقتصادی ایران و شوروی در دوران محمدرضا شاه پهلوی

از دشمنی تا همکاری



داود دشتبانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

رابطه با شوروی همراه با سابقه تاریخی رفتار سلطه‌جویانه و تجارزگرانه روسیه تزاری در دوران پهلوی همراه با بیم و احتیاط بود اما در دهه چهل و پنجاه خورشیدی حکومت پهلوی دریافت که می‌تواند این خطر را به فرصتی برای خود تبدیل کند. محمدرضا شاه که پس از کودتای ۲۸ مرداد بیش از گذشته به آمریکا وابسته شد و روابط نظامی و امنیتی با غرب را گسترش داد، در عین حال دریافت که غربی‌ها حاضر به انتقال تکنولوژی و توسعه صنعتی ایران نیستند و بر همین اساس از عامل شوروی برای امتیازگیری از کشورهای غربی بهره گرفت و روابط صنعتی و اقتصادی را با شوروی گسترش داد. شوروی نیز پس از مرگ استالین سیاست حمایت از حزب توده را کنار گذاشت و بر منافع اقتصادی تکیه کرد. ایران با فروش گاز به شوروی توانست صنایع سنگین چون ذوب‌آهن و ساخت فولاد و کارخانه‌های تراکتورسازی را وارد کند که شرکت‌های غربی حاضر به انتقال تکنولوژی آن به ایران نبودند. رابطه دوسویه‌ای که ایران و شوروی در این دوران ایجاد کردند بر منفعت دوجانبه متکی بود و هر دو طرف با کنار گذاشتن اختلافات سیاسی به توسعه روابط در زمینه‌های دیگر پرداختند.

عضویت در پیمان بغداد و خشم مسکو

رابطه پرتنش ایران با شوروی در دهه بیست شمسی که با موضوع بحران آذربایجان و نفت شمال پیوند خورده بود، منجر به وابستگی بیشتر حکومت پهلوی به آمریکا و انگلیس شد. نفوذ حزب توده هم‌زمان با نهضت ملی شدن صنعت نفت گسترش یافت و بر نگرانی‌ها در مورد توطئه شوروی برای انقلابی کمونیستی در ایران افزود. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شد با همکاری آمریکا و برای پیشگیری از چنین اتفاقی بود که منجر به دستگیری گسترده اعضای سازمان افسران و سرکوب حزب توده شد. مرگ استالین در سال ۱۳۳۱ روی داد و خروشچف جان‌نشین او به دنبال اصلاحات و ترمیم روابط شوروی با همسایگان برآمد و در مقابل سرکوب حزب توده نیز

واکنشی نشان نداد. با این حال نسبت به نزدیکی بیش از حد ایران به آمریکا و انگلیس به‌ویژه پس از پیوستن ایران به پیمان نظامی بغداد این حساسیت افزایش یافت. بنا بر اسناد موجود در وزارت امور خارجه، ایران در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۳۴ در پاسخ به یادداشت ۱۴ آذر ۱۳۳۴ دولت اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر اینکه الحاق ایران به پیمان نظامی بغداد برخلاف مبانی تحکیم صلح و امنیت است و در اجرای مقاصد سیاست دول استعماری مساعدت می‌کند و با روابط خشن همجواری ایران و اتحاد جماهیر شوروی مغایرت دارد، اظهار داشت: «بر خلاف نظر دولت شوروی پیمان بغداد کاملاً با مقاصد سازمان ملل متحد در حفظ صلح بین‌المللی و امنیت و توسعه دوستانه ملل منطبق بوده و به‌هیچ‌وجه با نظریه دولت شوروی که مقصود از آن را ایجاد بلوک نظامی تعبیر نموده‌اند موافقت ندارد و ثبت پیمان در دبیرخانه سازمان بهترین دلیل مؤید این نظر است. دولت ایران به شهادت تاریخ گذشته طولانی خود همیشه به تعهدات بین‌المللی خویش وفادار بوده و آنها را صمیمانه محترم شمرده است. پیمان بغداد به‌هیچ‌وجه بر علیه دولت شوروی نبوده و فقط به منظور دفاع و جلوگیری از تجاوز منقذ گشته و مغایرتی با فصل ۳ عهدنامه تأمینیه و بی‌طرفی ایران-شوروی ندارد و نظیر همان پیمان‌هایی است که دولت شوروی با دول هم‌پیمان خود بسته است. دولت ایران ائتلافی بر علیه دولت اتحاد جماهیر شوروی سراغ ندارد تا الحاق به آن نقض عهد شمرده شود. دولت ایران هرگز پیمان شکنی و نقض عهد ننموده و هیچ‌وقت درصدد تعرض و حمله به دولتی برنیامده است. دولت ایران در تحکیم مبانی مؤدت بین دو کشور کمال علاقه را داشته و در تشدید و تقویت آن از هیچ نوع بذل مجاهدتی فروگذار ننموده و نخواهد نمود.»

ایران برای رفع تیرگی روابط ایران و شوروی، عبدالحسین مسعود انصاری را به عنوان سفیر کبیر به مسکو اعزام کرد. خاندان انصاری که یکی از خاندان‌های دیپلمات‌های دوران قاجار بودند تحیر فوق‌العاده‌ای در امور دیپلماتیک داشتند و عبدالحسین مسعود انصاری که ریاست اداره پیمان سه‌گانه را برعهده داشت که همچنین امور مربوط به پیمان اتحاد ایران با شوروی و بریتانیا در جریان اشغال ایران در جنگ جهانی دوم را برعهده داشت، به همین واسطه با روس‌ها روابط خوبی برقرار کرد. انصاری در ۲۹ آذر ۱۳۳۴ دیداری با ویاچسلاو مولوتف، وزیر امور خارجه شوروی داشت که مولوتف در این دیدار،

انصاری را به سردی پذیرفت و سبب ورود ایران به پیمان بغداد را جویا شد و اینکه چرا دولت ایران به دوستی خود با اتحاد شوروی ارج ننهاده است. انصاری در پاسخ کوشید مقامات شوروی را متقاعد کند که پیمان بغداد فقط پیمانی دفاعی است و از الحاق ایران به آن پیمان، امنیت شوروی به خطر نمی‌افتد. سفارت ایران در مسکو ۱۲ فروردین ۱۳۳۵ درباره نگرانی اتحاد جماهیر شوروی از بابت الحاق ایران به پیمان بغداد، برای وزارت امور خارجه شوروی نوشت: «دولت ایران بار دیگر مؤکداً اعلام می‌دارد که سیاست نکوهیده و زدوبندهای ناپسندیده ناشسته که درصدد تیرنه سیاست خود برآید. دولت شاهنشاهی لازم می‌داند بار دیگر یادآور شود که پیمان بغداد با اتکاء دستور ماده ۵۱ منشور ملل متحد مسلماً به منظور دفاع به وجود آمده و هیچ نوع قصد تجاوز در آن نیست و در تحکیم مبانی صلح و امنیت در خاورمیانه و مآلاً در حفظ صلح جهانی عامل مؤثری می‌باشد. دولت شاهنشاهی ایران هرگز به مقاصد دول استعماری مساعدت نکرده و نمی‌کند و همواره با استعمار به هر صورت و شکلی که درآمده و درآید مبارزه نموده و خواهد نمود و به همین لحاظ است که دولت شاهنشاهی یادداشت‌های دولت اتحاد جماهیر شوروی را درباره مثنی سیاسی که بنا بر مصالح عالییه کشور اتخاذ نموده نوعی از مظاهر همان افکار می‌داند و چون دخالت بی‌نی در امور ایران است نمی‌تواند بپذیرد. دولت شاهنشاهی همیشه به تعهدات خود پایبند و وفادار بوده و هست و هرگز برخلاف استقلال و حاکمیت خویش تعهدی ننموده و نخواهد نمود. بنابراین الحاق به پیمان دفاعی بغداد که بر علیه هیچ کشوری نیست و فقط به منظور دفاع از هرگونه تجاوز است، حقی است طبیعی و منطبق با اصول منشور سازمان ملل متحد و برخلاف هیچ قرارداد و تعهدی محسوب نمی‌شود؛ به‌طوری‌که همواره تذکر داده شده است دولت شاهنشاهی به تحکیم و تشدید مبانی مؤدت بین دو کشور کمال علاقه را دارد. دولت شاهنشاهی ایران لزوماً متذکر می‌شود که الحاق ایران به پیمان دفاعی بغداد به‌هیچ‌وجه من‌الوجه خطری برای مرزهای اتحاد جماهیر شوروی ایجاد نموده است و اطمینان می‌دهد که این الحاق امکاناتی برای استفاده از خاک ایران بر علیه خاک شوروی به وجود نیارده و نخواهد آورد. دولت شاهنشاهی معتقد است که تعهدات ناشیه از این پیمان به‌هیچ‌وجه من‌الوجه در تشدید مبانی مؤدت توسعه روابط اقتصادی با دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی